



۲۰۱۷/۰۷/۰۹



مصطفی «عمرزی»

آخوند ایرانی، باد به خرچ می دهد

مردم ما فراموش نمی کنند که در جغرافیای حوزه ی اشتراکات، سیلی توهین، ادبیات فحش و دست درازی، ضمایم همان علایقی ست که اهل مخدرات فرهنگی، پس از نمای تماشاخانه ی هنر، فراموش می کنند مرز های کنونی سیاسی، حد فاصل اند که اگر وقتی به جمهوری اسلامی به اصطلاح ایران وارد شوند، چهره ها، اندام ها، زبان و دین شان، تعبیر دیگری ست که مثلاً ز ایران ما پس از شنیدن کلمه ی «اجنبی» در مکه ی معظمه، سودجویانی را حس می کنند که از این فریضه ی دینی، فقط سود های کلان می خواهند.

جناب **زرنجی** هموطنی ما سروده است:

هشدار! دگر یاوه سرایی نکنید
در بیشه ی شیر خودنمایی نکنید
هشدار که در معرکه ی بیر و پلنگ
کودن شده، زور آزمایی نکنید
گر عزت، آبرو و غیرت دارید
از کوزه ی ما آب گدایی نکنید
با آبی که از خانه ی ما می دزدید
بر خلق عرب ستم روایی نکنید
با مقعد نیمه شو، زاب دزدی
تمثیل امامت و خدایی نکنید
با خوردن آب تلخ و جوشان خلیج
تولید سلاح شیمیایی نکنید
در قمقه ی عسکر تو آب من است
بر عسکر ما فیر هوایی نکنید
دل، خوش نکنید به آب هیرمند و هری
اسراف به نوشیدن چایی نکنید
این عشرو زکات آب ما را بپذیر
ای شیخ ها! دگر زیاده خواهی نکنید
درکشور ما به نام قوم و مذهب
ایجاد نفاق، یا جدایی نکنید
با عده ای دلقک، حرامی و اجیر
درکشور ما هنر نمایی نکنید
با دشمن دیرینه ی ما روس پلید
همراه نشوید و همنوایی نکنید
پنجابی شوم و بد نسب دشمن ماست
با این سنگ هار آشنایی نکنید! (زرنجی)



©Taylor Jones - Hoover Digest.

caglecartoons.com

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

رزاق مامون در کتاب «رد پای فرعون»، گفته های جالبی از احمدشاه مسعود آورده است که با توجه به روابط گسترده ی او با استخبارات خارجی، روشنگر اند:

مسعود: «به خاکسار بگو ... به ملا عمر تلقین کند که مخالفت با ما را کنار بگذارد که مملکت از دست می رود. ما در کشور خود حضور داریم، اما کار به جایی کشیده است که ایرانی ها در باره ی سرنوشت کشور ما تصمیم می گیرند و به اختیار خودشان، خانه ی مشترک ما را به سلیقه ی خودشان تقسیم می کنند.»
«در این جنگ که سرنوشت افغانستان و مردم ما به آن رابطه دارد، در سطح منطقه، هیچ دوست و متحدی نداریم ... کسانی را که ما فکر می کنیم دوستان ما، از بدترین دشمنان ما بدتر اند.»
«برای افغان ها، دوستی با ایران، معادل دشمنی با پاکستان است.»
«اگر دست پاکستان برسد، پای ما را از ناحیه ی زانو قطع می کند، اما اگر ایران امکان یابد، پای ما را از بیخ اره می کند.»

«آن چه به نقش ایران در بحران منطقه یی افغانستان رابطه می گیرد، تا زمانی که ایران، تاسیسات آبی خویش را اكمال نکرده و پروژه ی انتقال خطوط انرژی از ترکمنستان به سوی افغانستان و پاکستان را به سود خود سبوتاژ نکند، جنگ در افغانستان، متوقف نخواهد شد.»

تلخی نهفته در این بیان، تاریخ تراژیدی افغانستان از هفت ثور را در دگرگونی ای به کام می رساند که مردم ما پس از دشواری ها قرن نوزده، ارتجاع داخلی (سقوی) در مدت کمتر از نیم قرن، فرصت یافته بودند با تعریف منافع، اولویت ها و معرفی افغانستان در جامعه ی جهانی، کشوری را مدیریت کنند که دارای ها مادی و معنوی آن در حفظ، بقا و جایگاه افغانان، حقوق و امتیازات ما را مشخص می کردند؛ اما به اصلاح انقلاب ثور در تداوم بحران این ماشین روینده، هسته های قدرت را زیر فشار ناشی از مداخله به هاله های درگیر در مُعضل محدود می کند و از آن تاریخ تا کنون، از درب های باز این کشور، کالا های جهان سومی توريد می شوند تا در بازار های آزاد آن، به نرخ هر کسی، سودا کنند.

مهاجرت ها، جبهه ی عقب جهاد و ناگزیری های میلیون ها افغانی که ترک وطن کردند، فصل های نو از روابطی شدند که وسعت جغرافی آن ها با ایران و پاکستان، چشم گیر تر از هر جای دیگر است.

ضیاء الحق پاکستانی با اسلام سیاسی، میراث استعمار را که چند دهه نگذشته از تجزیه ی هند، در چهار راه تجزیه می رفت، وقایه کرد و در داستان های غم ملت و مملکت ما، چنه زنی برای موقعیت پاکستان به عنوان عقب جبهه و محل صدور حمایت های جهادی، نقش نحس کشوری را که بقایش به ریش و لنگی بند بود، در استراتژی ابر قدرت های جهانی به ایفای نقشی وامی دارد که پا به پای بدبختی های ما جان گرفتند و با دستان باز با سرنوشت میلیون ها افغان مسلمان، به راحتی بازی می کنند.

در اسلام سیاسی، اصل امت محوری، در جغرافیای سیاسی، در حاشیه خوانده می شود. جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران با عبور خونین از انقلاب و درگیری جنگ با عراق، هرچند در موقعیت پاکستان، از افغانستان، سود نمی برد، اما دور نمای پس از جنگ، اشتیاق نظریه پردازان فاسیزم را بر خاک هایی بیشتر می کند که اگر فرزندان مهاجر (ستمی) با نقشه کشی، در تعمیم ذهنیت وصل با بیگانه، از ملال بی کاری های خویش می کاهند، نمی توان بر معنی و متن خواسته های اغماض کرد که از سال هاست بر شمال، مرکز و غرب افغانستان، چشم دوخته اند.

آسیب های جغرافی، اهل سنت سیستان و بلوچستان و قلت منابع آبی، چشم دوخته گی آخوندانی را که سال هاست ارزش های اسلامی را بهانه می کنند، به کشور و مردمی می دوزد که در هر بحران، بدترین جفا با آنان، ضیاع فرصت های عمران، تامین امنیت و انکشاف اقتصادی است.

در بحران چند دهه، تلاش برای روشنگری هایی که تفهیم کنند در خط کشی واحد های سیاسی، مفاهیم فرهنگی، اشتراکات و به اصطلاح تاریخ مشترک، اگر در تعاریف منافع ملی، تعمیم نیابند، چنان چه در مکتبخانه ی چهار سال اخیر آموختیم، اتحاد اسلامی، به معنی جواز منازعه به فرقه هایی شد که جا می پالند تا دور از ریاض، اسلام آباد و تهران، دباغی کنند و تدویر مجلس با همزبانان در حوزه ی اشتراکات به اصطلاح فرهنگی، وبال افکاری شد که در انواع پرداخته های نوشتاری، حتی ادبیات ما را به سطح دونیت های سیاسی، به کمیت رسانده است تا مردم مشترک در «درد مشترک» به ریش هم بختند که در کشوری با قبرستان های چند قرنه ی ابایی، تاریخ شان جعلی است.

هراس ناشی از تهدید، حتی بر گفتاری اثر می‌گذارد که اگر یک پاکستانی و ایرانی، بدون اندیشه از مخاطره‌ی کسانی که از پول آنان به بی‌آبرویی سیاسی رسیده‌اند (نوکران همسایه) صاف و ساده هشدار می‌دهند، صراحت نهفته در آن بیان، اخطار می‌دهد که در اختیار مشی مدیریت کشور، تبارز عاطفه، حسن نیت انسانی، رعایت اشتراکات و به اصطلاح فرهنگ و هم‌زبانی، فرصت‌هایی‌اند که رایگان میسر می‌کنیم تا دیگران به راحتی استفاده کنند.

حسن روحانی، نه فقط روحانی سیاسی است، بل این نسخه‌ی ملایم سیاسی را پس از عمری شعار مرگ بر غرب، در عجزی ساختند و تحویل دادند که فشارهای داخل ایران با معضلات ستم ملی گسترده، وابسته‌گی شدید اقتصادی به نفت (هشتاد درصد) و تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی، روحانیت ایرانی را مشوش می‌سازد که نسل پس از انقلاب، هرچند در آرایش ده‌ها تشکیل نظامی، بسیجی و شیعی، اما با دور شدن از دگرگونی‌های پس از انقلاب، ماشینی نیست که به راحتی بر ضد غرب به کار گماشت. در مورد ایرانیان، مشهور است که: «شعار شان مرگ بر امریکا، اما آرزوی شان تماشای آن جاست». ظاهر و باطن جامعه‌ای که پس از نیم قرن سلطه‌ی پهلوی، برهنه‌گی در همه چیز را نوعی از برداشت‌های دیموکراتیک می‌داند، حوزه‌ی حاکمیت رژیم ایدئولوژیک را به حدی تنگ کرده است که صدور تشیع، تشدید بحران و دامن زدن به منازعات کشور‌های همسایه و سنی، پس از این که در حد مصالح‌علیای کشور، تحریف می‌شوند، مشی روحانیونی ست که می‌خواهند با پشت کردن به مشکلات داخلی، مشکلاتی که در سایه‌ی ولایت فقیه، تسلط فاسیزم و اعمال ستم ملی، هرگز حل نمی‌شوند، برای مردم ایران ذهنیت بسازند تا به نام ایران و منافع ملی، قسم نگرش آنان بر اطراف، چیزی بیشتر از منشی نباشد که تنها تراژیدی زنده‌گانی افغانان در آن جا، تاریخی از ثبوت ادعای ماست.

در مورد سخنان حسن روحانی، چیزی نمی‌گویم، اما باد‌هایی که به خرج می‌دهد، شباهت به بادی‌هایی دارد که حالا استان (ولایت) خوزستان یا احواز را با چپاول بزرگ‌ترین منابع آبی، مبدل به ریگزار کرده است و دریاچه‌ی ارومیه (بحیره‌ی کسپین) نمک‌زاری ست که با شوری کام میلیون‌ها ترک، در فضای این کشور در حلقه‌ی خشکی‌های زنده‌گی مردم مظلوم بلوچستان که فقط با زنده‌گی در افغانستان، شان انسانی دارند، به چشمان سیاستگرانی می‌زند که اگر رمق ما برای اعتراض را وسعت نمی‌دهند، ستون پنجم، ضعف اقتدار و درمانده‌گی‌های ماست که در بخشی از جغرافیای جهان سوم، از امتعه‌ی کشور‌های پاکستان و ایران، استفاده می‌کنیم، تا صدور اقلام صادراتی بیگانه‌گان، درج جدول‌هایی شود که در سروی‌های جهانی، بدون از بررسی ارزش کیفی، امتیاز دهند حجم کالای بی‌کیفیت پاکستانی و ایرانی نیز چشم‌گیر است.

صراحت بیان سید حسن روحانی، ادبیات گم‌شده‌ای ست که سال‌ها در بحران سیاسی، تلاش کرده ایم تفهیم کنیم ارتباط ما با خارجی، اگر در ضعف‌های اقتدار ملی، تداوم یابد به معنی همان تعدی ست که در حاکمیت مُرده-سیاسی ربانی، در پایتخت مملکت، برای ولایت فقیه، سرحد-درست کرده بودند.

خوب است در امواج رسانه‌ها، حداقل با وضاحت بیشتر، مردم را متوجه کنیم که اگر حاکمیت ما با پا‌های لنگ، از رقابت معاف است، با فشاری که دست در دست باشد، اجازه ندهیم از آدرس چند زبون سیاسی، استفاده از منابع ملی را جزو برنامه‌های داد و ستد تجاری و فرهنگی، در حوزه‌ی به اصطلاح اشتراکات، به سهم اشتراکی خویش بیافزایند.

در این که سال‌های دیگر نیز باید شاهد ضیاع سرمایه‌های ملی باشیم، قسمت‌های تراژیدی‌ای ست که در سرنوشت ما نوشته‌اند، اما بیان ناراحتی و اعتراض، وقتی ملی شد، به فرهنگی مبدل می‌شود که با نشدنت آن در اذهان مردم، وقایه‌ی میراث تاریخی پدران و اجداد با غیرت و با ناموس ما (افغانستان) آسان تر است.

سروده‌ی زیبای حامد عقیف را، نمونه‌ای زیبا از آن تخلیق فرهنگی می‌دانم که اگر در چند سال اخیر از لطف آن‌ها مرحوم می‌ماندیم، توده‌های این سرزمین، ارقام «گوشت دهنه‌ی توپ» را میلیونی می‌کردند:

**شنیدم بار دیگر گفته است آخوند روحانی!!
ز بند و سد‌های آب ما دارد پریشانی
خراسان و بلوچستان و سیستان خشک می‌گردد
ز آب بند سلما، کجکی و کمال‌خانی
جوایش را رئیس جمهور ما اشرف غنی گفتا
نخواهیم داد دیگر قطره‌ای از مفت و ارزانی**

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

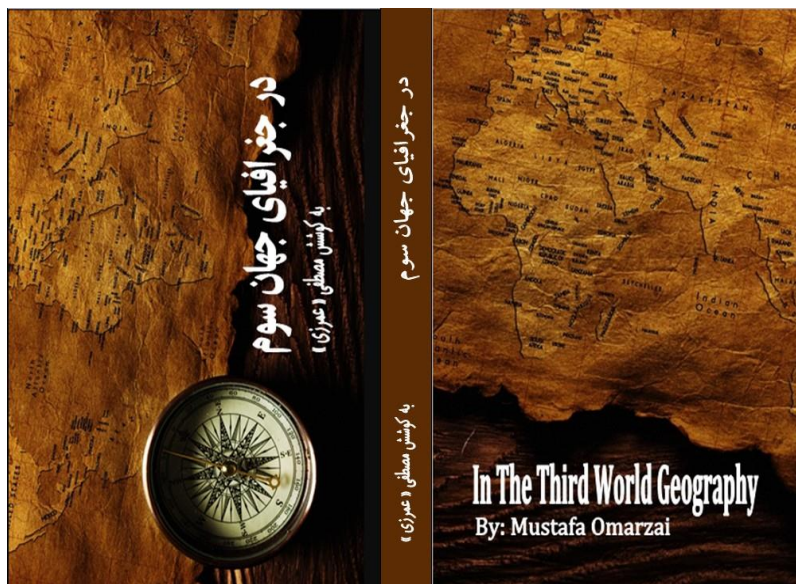
افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

اگر از دولت و از ملت ما آب می خواهید
 شما را آب خواهیم داد، عوض با نفت ایرانی
 به طالب یا به داعش از پی تخریب و نا امنی
 سلاح و جنگ افزار بده هر قدر که بتوانی
 به هلمند یا فراه و قندهار و غزنی و نیمروز
 ز بهر انتحار، انفجار و جنگ و ویرانی
 ز حرف و گفته ی پُر کینه و خصمانه ی این مرد
 به خوبی آشکار شد دخالت های پنهانی
 بس است دیگر شما را تا به کی این دست درازی ها
 نمی دانی هنوز تو، غیرت مردان افغانی
 نفاق و اختلاف اندازی بین شیعه و سنی
 ترور عالمان و واعظان شهر باستانی
 هزاران نوجوان کارگر و بی چاره ی ما را
 به کشتن دادی آن بی چارگان را تو به آسانی
 آهای! ای مرد قلدر، کن نظر کنسولگری ات را
 در این شهر گشته همچو غده ای مکروب سرطانی
 نداریم کاری با آن ناکسان خانن و مزدور
 وکیل اند یا وزیر اند یا به چوکی های فوقانی
 حساب خانین باشد جدا از مردم افغان
 که دارند مردم ما عزت، وجدان و ایمانی

یادآوری:

برای درک هرچه بیشتر ستم ملی در ایران و نحوه ی برخورد ایران با مسایل داخلی و خارجی- به خصوص افغانستان، کتاب «در جغرافیای جهان سوم» را آماده ی نشر کرده ام که با بیش از 400 صفحه، حاوی ده ها سند و تصویر، به آسانی کمک می کند، برخورد ما در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات در حد هضم تخلیقات خیالی، هنری، زبانی، فرهنگی و ادبی بیگانه نماند تا در حد تعلل، درک ماهیت سیاست های زیانباری که گاه به نام زبان و گاه به نام فرهنگ، جزو مؤلفه های منافع ملی بیگانه اند، از نظر بیافتنند.



د پانوی شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ